

**Delay in aesthetic differences in translating the metaphors of
Shaqshaqiyya sermon into Persian and Chinese
(Persian translation of Garmaroodi and
Chinese translation of Shamsuddin Jang Ja Hava)**

Mohammad Rahimi*

Ahmadreza Aryan**

Abstract

A comparative study of translating a text into two different languages is important in that it shows the type of aesthetic approach of translators. In view of this important issue, the present study intends to use a descriptive-analytical method and relying on Peter Newmark's theory, how to translate the metaphor in the Persian translation of Garmarudi and the Chinese translation of Jahhva from the famous sermon "Shaqshaqiyeh" by Imam Ali (as.), Examine and deal with.

What this research has achieved shows that the best way to translate the metaphors of the sacred texts is to reconstruct it and to avoid changing and changing the image of the source text, because this acquaints the target language audience with the way of thinking of the original text speaker. The work of the Chinese translator has been more restricted than the Persian translator.

Keywords: Imam Ali (AS), Sheqsheqiah sermon, metaphor, Mousavi Garmaroodi, Shamsuddin Jahhva.

* Assistant professor in university of Isfahan (Corresponding Author), M.rahimi@fhn.ui.ac.ir

** Assistant professor in university of Isfahan, A.Aryan@fhn.ui.ac.ir

Date received: 09/02/2020, Date of acceptance: 03/04/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

درنگی در تفاوت‌های زیبایی‌شناختی ترجمه استعارات

خطبه شقشقیه به زبان فارسی و چینی

(ترجمه فارسی علی موسوی گرمارودی و

ترجمه چینی شمس‌الدین جانگ جه هوا)

محمد رحیمی*

احمدرضا آریان**

چکیده

مطالعه تطبیقی ترجمه یک متن در دو زبان مختلف، از این حیث که نوع برخورد زیبایی‌شناختی مترجمان را نشان می‌دهد، دارای اهمیت است. نظر به این مسئله مهم، پژوهش حاضر قصد دارد تا با روشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه پیتیر نیومارک، نحوه ترجمه استعاره را در ترجمه فارسی گرمارودی و ترجمه چینی جه‌هوا از خطبه مشهور «شقشقیه» امام علی (علیه السلام)، مورد بررسی و مقابله قرار دهد. آنچه که این پژوهش بدان دست یافته، نشان می‌دهد که بهترین روش برای ترجمه استعارات متون مقدس، بازسازی آن و احتراز از تبدیل و تغییر تصویر متن مبدأ است چرا که این کار مخاطب زبان مقصد را با نحوه تفکر گوینده متن اصلی آشنا می‌سازد. کاری که مترجم چینی بیش‌تر از مترجم فارسی بدان مقید بوده است.

* استادیار گروه عربی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، <mailto:mo148r@yahoo.com>

** استادیار، گروه زبان آلمانی، ارمنی و چینی، دانشگاه اصفهان، a.aryan@fgn.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: امام علی (علیه السلام)، خطبه شقشقیه، استعاره، موسوی گرمارودی، شمس‌الدین جه‌هوا.

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه حضرت امیر المؤمنین علی (ع)، یکی از پرتکرارترین کتاب‌هایی است که از یک شخصیت دینی در طول تاریخ، سراغ داریم. این مسئله غیر از آنکه به خاطر مقام شامخ دینی و مذهبی ایشان است، به خاطر شهرت ایشان در قدرت سخنوری و بلاغت‌دانی است که هر طالب سخن ناب را از هر زبان و فرهنگی، شیفته خود کرده است.

بدون شک، بررسی تطبیقی ترجمه یک متن به دو زبان مختلف، آنگاه که تفاوت‌های زیبایی‌شناختی را نمایان کند، بسیار حائز اهمیت است. در این پژوهش با تکیه بر این ضرورت و با استفاده از نظریه پتر نیومارک در ترجمه استعاره، تلاش شده است تا ترجمه فارسی علی موسوی گرمارودی و ترجمه چینی شمس‌الدین جه‌هوا، از استعارات متن خطبه شقشقیه، مورد بررسی و مطابقت قرار گیرد تا پاسخی برای پرسش‌های زیر پیدا شود:

- زیبایی‌های ادبی استعارات خطبه شقشقیه، چگونه و تا چه حد، توسط مترجمان به دو زبان فارسی و چینی منتقل شده است؟

- برای ترجمه استعارات متن مقدس، چه راهکار ترجمه‌ای می‌تواند مفید باشد؟

برای این کار ابتدا، نظریه نیومارک به صورت مفصل معرفی می‌شود و سپس، استعارات متن خطبه با ترجمه‌های آن، مقایسه خواهد شد. لازم به ذکر است که علت انتخاب ترجمه گرمارودی و شمس‌الدین جه‌هوا، به خاطر ادبی بودن این ترجمه‌ها است که با اهداف زیبایی‌شناختی پژوهش حاضر، همخوانی و سازگاری دارد.

۲. پیشینه پژوهش

طبق یافته‌های نگارندگان، پژوهش‌هایی در حیطه استعارات خطبه شقشقیه به‌رشته‌تحریر درآمده که از قرار زیر است:

- مصطفوی‌نیا محمدرضا و وفایی، کاظم (۱۳۹۱)، در مقاله «روش‌شناس ترجمه استعاره‌های مفرد خطبه شقشقیه»، همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات، تنها به روش

ترجمه استعاره‌های مفرد خطبه پرداخته‌اند و استعاره‌های ترکیبی و کنایی را در دستور کار نداشته‌اند.

- نوذر عباسی و دیگران، (۱۳۹۸)، در مقاله «حفظ زیباشناسی مبتنی بر تفسیرپذیری استعاره در فرایند ترجمه، بررسی تطبیقی روش‌های نیومارک در استعاره‌های خطبه شقشقیه»، علی‌رغم شباهت ظاهری با پژوهش حاضر ولی از چند حیث، تفاوت عمده دارد:

۱. مقاله مذکور، از میان ۲۱ مورد استعاره موجود در خطبه شقشقیه فقط به، ۱۲ مورد اشاره کرده است، اما در پژوهش حاضر تمامی استعارات به طور کامل آمده است، علت این‌که مقاله پیشین همه استعارات را مورد بررسی قرار نداده، می‌تواند برداشت سستی نویسندگان محترم از استعاره بلاغی باشد که با برداشت عام و جدید نیومارک از استعاره، بسیار متفاوت است. این مسئله به خوبی روشن می‌کند که هم برداشت نظری نویسندگان ناقص بوده و هم پیکره زبانی مقاله به درستی استخراج نشده است، لذا نتایج به دست آمده در آن می‌تواند با بررسی جامع‌تر دچار تغییر جدی شود.

۲. مقاله یاد شده به هیچ عنوان نظریه نیومارک را به طور کامل توضیح نداده و تنها راهبردهای پیشنهادی آن را به صورت گذرا، ذکر کرده است، به خاطر همین، هیچ تقسیم‌بندی از حیث انواع استعاره در خطبه شقشقیه صورت نگرفته و فقط استعارات به ترتیب ذکر در خطبه، آورده شده‌اند، اما در این پژوهش، استعارات به چند دسته معیار، مرده، کلیشه‌ای و ابتکاری تقسیم شده و دلایل آن نیز با تکیه بر منابع موثق ذکر شده است.

۳. بررسی زیبایی‌شناختی ترجمه استعارات خطبه شقشقیه در دو زبان فارسی و چینی که از نظر فرهنگی بسیار با هم متفاوت‌اند، تا کنون انجام نشده است.

همچنین، مقالاتی در نقد استعاره ترجمه و بر پایه نظریه نیومارک نگاشته شده‌اند که از این قرار است:

- سجاد احمدی و حسین گلی (۱۳۹۸)، در مقاله «سبک ترجمه استعارات فولادوند و حلبی بر اساس راهکارهای ترجمه استعاره نیومارک (مطالعه موردی جزء اول قرآن کریم)»، تلاش کرده‌اند راهکارهای ترجمه استعاره جزء اول قرآن، را مورد بررسی قرار دهند.

- مهدی مسبوق و علی حسین غلامی (۱۳۹۶)، در مقاله «روش شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک»، نیز مانند مقاله پیشین راهکارهای ترجمه استعارات صحنه قیامت را مورد نقد قرار داده‌اند.

- زینب رضوان طلب واحسان دباغ (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی مقایسه‌ای برگردان استعاره‌هایی از سوره بقره به زبان فرانسوی از منظر استراتژی‌های نیومارک (مطالعه موردی ترجمه‌های رژیس بلاشر و ژاک برک)»، مانند دو مقاله گذشته، نحوه ترجمه استعارات سوره بقره به زبان فرانسه را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

نیز، در ارتباط با ترجمه خطبه شقشقیه پژوهش زیر انجام شده است:

- محمد رحیمی خویگانی، (۱۳۹۸)، مقاله «بررسی ترجمه کهن خطبه شقشقیه - تصحیح عزیزالله جوینی - از منظر الگوی نقد ترجمه نیومارک»، تلاش کرده است الگوی جامع نقد نیومارک را - و نه فقط نظریه ترجمه استعاره را - بر ترجمه کهن نهج البلاغه پیاده کند.

شایان یادآوری است که این مقاله نسبت به پژوهش‌های پیشین، هم از حیث تمرکز بر همه استعارات خطبه شریف شقشقیه و هم از آن جهت که بر جنبه زیبایی‌شناختی استعارات - و نه فقط راهکارها - تمرکز دارد و همچنین از این حیث که مقایسه‌ای است بین دو ترجمه از دو زبان مختلف، بدعت و تازگی دارد.

۳. ادبیات نظری

از نظر زبان‌شناسان معاصر، استعاره به هر نوع ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی، اطلاق می‌شود، «اساس استعاره، درک و تجزیه یک چیز بر اساس چیز دیگر است» (لیکاف و جانسون، نقل در گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۶۱). بسیاری برآنند که «نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است؛ مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند و به خودی خود و نه در ارتباط به حوزه‌های تصویری دیگر، تعریف می‌شوند» (همان). زبان‌شناسان، «زبان را نیز همچون فکر و اندیشه دارای نظام و ساختار می‌دانند، از نظر آنان ساختار نظام‌مندی که در زبان وجود دارد، ساختار فکر ما را هم منعکس می‌کند» (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۱۲). در نظریه‌های جدید زبانی، عبارات استعاری که

در زبان آورده می‌شوند در اصل، بیان‌کننده زیرساخت فکری ما هستند» (همان: ۶۲). تفاوت این زیرساخت‌ها در هر زبانی باعث می‌شود تا ترجمه استعاره، به یکی از مشکل‌ترین بخش‌های فرایند ترجمه بدل شود.

یکی از ترجمه‌پژوهان مطرح معاصر که با چنین نگاهی به استعاره، تلاش کرده است، انواعی از استعاره و راهکارهای ترجمه آن را مورد بررسی قرار دهد، پیتر نیومارک است. استعاره در نظر او به چیزی فراتر از آنچه در بلاغت سنتی ماست، اطلاق می‌شود استعاره هر واژه یا عبارتی است که معنایی نمادین و کنایه‌ای داشته باشد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۵). به دیگر سخن هر تصویر سازی از مفاهیم انتزاعی را استعاره می‌داند، او برای استعاره یک تقسیم‌بندی جامع و البته - غیر مانع - دارد که برای بررسی متون ترجمه شده بسیار مناسب است، این تقسیم از قرار زیر است (همان: ۱۴۵):

استعاره مرده، استعاره‌ای است که به سختی می‌توان استعارگی آن را فهمید چرا که کارکرد فعلی‌اش بسیار مأنوس است و استعاره بودنش از میان رفته. این مسئله بیشتر درباره اصطلاحات دال بر زمان و مکان و جسم و پدیده‌های طبیعی و فعالیت‌های انسانی و... صدق می‌کند، مثلاً واژگانی مثل «پایین آمدن درجه حرارت»، «بالا رفتن نرخ ارز»، «حضرتعالی» و... مواردی از این دست هستند.

استعارات کلیشه‌ای، استعاره‌ای که به صورت موقت و به خاطر تکرار بیش از حد، فاقد کارایی شده است و زیبایی استعاری خود را از دست داده است، مانند ریشه‌های فساد. نیومارک معتقد است این دسته از استعارات را باید در ترجمه حذف کرد چرا که زیبایی خود را از دست داده‌اند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۷۳).

استعارات معیار یا متداول، استعاره جا افتاده و ماندگاری که در یک متن غیررسمی به‌مثابه یک روش دقیق و مؤثر برای اخفای جنبه‌های کاربردی و ارجاعی یک امر ذهنی یا عینی به کار می‌رود و در اثر استفاده مکرر کهنه نمی‌شود. مانند لاله دمیدن از خون شهیدان یا معمار انقلاب. اینگونه استعارات را سخت می‌شود ترجمه کرد ولی بهترین راه برای ترجمه آن، بازسازی تصویر متن مبدأ است البته بدان شرط که بتواند مأنوس باشد. هم‌چنین می‌توان این گونه استعارات را به استعارات معادل ترجمه کرد البته بدان شرط که انتقال فرهنگی، از میان نرود (همان: ۱۷۵). او معتقد است می‌توان تنها معنای این نوع استعاره را نیز ترجمه کرد ولی باعث شفافیت معنا و کم شدن زیبایی آن می‌شود (همان: ۱۷۸).

استعاره اقتباسی، هرچند نیومارک توضیحی درباره این استعاره نداده است، اما از مثال‌هایش برمی‌آید که منظور او از این استعاره، آنی است که ما در بلاغت خود استعاره تمثیلی می‌دانیم، در نظر نیومارک این نوع استعاره بهتر است معادل‌یابی شود (همان: ۱۸۰).

استعاره جدید، آن دسته از استعاره‌هایی که غالباً مبدع آن مشخص نیست و به سرعت در میان توده اهل زبان شایع می‌شود و مطابق نیازهای جدید شکل می‌گیرد (همان: ۱۸۰) مانند چراغ سبز نشان دادن، ایستگاه شدن.

استعاره ابتکاری، آن استعاره‌ای که یک نویسنده در متن مورد ترجمه ابداع کرده و در جای دیگر یافت نمی‌شود، یا آنکه از جایی بازآوری کرده و به شکلی ابتکاری ارائه داده است، این استعارت را باید به صورت تحت اللفظی و با بازآفرینی تصویر ترجمه کرد چراکه ارزش فرهنگی دارند و باید مخاطب زبان مقصد با عین تصویر زبان مبدأ ارتباط برقرار کند. در نظر نیومارک این استعاره‌ها منبع غنی ادبی هستند و نشان‌دهنده جوهر شخصیت نویسنده و نوع نگاه او به زندگی. (همان: ۱۸۱).

نیومارک نه تنها انواع استعاره را برشمرده که با دقت در ترجمه‌های متعدد و با تکیه بر واقعیت‌های ترجمه‌ای، برای ترجمه استعاره، هفت راهبرد ارائه می‌دهد، راهبردهایی که در پیش از این نیز بدان اشاره شد:

۱. بازتولید تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد که در واقع، آوردن لفظی است در زبان مقصد که در برابر لفظ زبان مبدأ قرار داده شده است (گرت‌برداری). مانند ترجمه «پای بهار به باغ رسید» به «وصلت قدم الربیع إلى الحدیقة».

۲. جایگزین کردن استعاره زبان مبدأ با استعاره‌ای از زبان مقصد که دارای همان مفهوم است. این راهبرد بیشتر برای استعارات تمثیلی کاربرد دارد، مانند ترجمه مَثَل «الطیور علی أشکالها تقع» به «کبوتر با کبوتر باز با باز».

۳. ترجمه استعاره زبان مبدأ به تشبیه در زبان مقصد، مانند ترجمه جعفر شهیدی از این عبارت امام علی: «زرعوا الفجور، وسقوه الغرور»: «تخم گناه کشتند، و آب فریب به پای آن هشتند» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۹).

۴. ترجمه استعاره به تشبیه، همراه با توضیح آن، مانند ترجمه عبارت بالا بدین شکل: «گناه را مانند تخمی کشتند و فریب را چون آبی پایش هشتند»

درنگی در تفاوت‌های زیبایی‌شناختی ... (محمد رحیمی و احمد رضا آریان) ۷۷

۵. ترجمه مفهومی استعاره و توضیح آن، این راهبرد بیشتر برای عبارات کنایی کاربرد دارد، مانند ترجمه «خاک بر سرم شد» به «ابتلیت بأنواع البلاء» و توضیح مفهوم خاک بر سر شدن در پاورقی.

۶. حذف ساختار و بیان استعاری، این راهبرد هنگامی است که مترجم دلیلی ایدئولوژیک یا زبانی برای حذف استعاره می‌یابد.

۷. به کارگیری استعاره معادل به همراه توضیح و ترجمه مفهومی آن، منظور از استعاره معادل همانندهای فرهنگی است مثلاً: ترجمه «غَطَّى الترابُ وجهه» به «چشم‌ازدنیا فروبست» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۴۶).

در این پژوهش برآنیم تا قدرت زیبایی‌شناختی هر کدام از این راهکارها را در دو زبان فارسی و چینی، مورد بررسی قرار دهیم.

۴. بررسی استعارات متن

در این بخش، تلاش شده است، استعارات خطبه شقشقیه متناسب با آنچه در نظریه نیومارک آمده است، تقسیم بندی و تحلیل شود.

۱.۴ استعاره مرده

از نگاه برخی زبان‌شناسان، استعاره مرده، استعاره‌ای است که در گذشته صورت پذیرفته و به فهرست واژگان زبان راه یافته است و امروزه، استعاره بودنش، از یاد رفته است (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۶۷-۲۶۸). به نظر می‌رسد امام در این نامه از یک استعاره استفاده کرده‌اند که استعارگی آن از میان رفته بوده است، علت این امر، در خلال توضیح کلمه خواهد آمد:

- «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدْلَى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ».

«تا این‌که خلیفه اول مرد و خلافت را به فلانی سپرد».

ادلی إليه بماله: دفعه (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲: ۱۴۱۸). چنانچه به نظر می‌رسد، این فعل از ریشه «دلا یدلو» و در اصل «ادلی بدلوه إلى البئر، یعنی أرسله» بوده است (ابن ابی الحدید، ج ۱: ۱۶۳). لذا در پیشینه خود نوعی «استعارگی» دارد که بعداً از نظرها غایب شده است.

چنین عبارتی در قرآن هم آمده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۸۸). گویا ادلی‌ایه بماله یعنی مالش را چون دلوی به سوی چاه انداخت، این نوع استعاره‌ها را نیومارک مرده و فراموش شده می‌داند چرا که دیگر کسی استعاره بودن آن‌ها را به یاد ندارد. آنچه در این جا مهم است، نحوه برخورد مترجم با این استعاره مرده است؛ وی بدون اشاره به معنای استعاری، مفهوم کارکردی آن را ذکر کرده و تصویر مبدأ را کلاً از میان برده است.

در ترجمه چینی هم، هیچ اشاره‌ای به دلو خلافت نشده و به صورت " 而他把它送 给了他之后的某人 (آن را به شخص پس از خود هدیه داد)" ترجمه شده است. در این جا نیز، هدیه دادن از معنای «ادلی» استفاده می‌شود ولی استعارگی و تصویر متن مبدأ را با خود ندارد. بنابراین، هر دو مترجم، تصویر استعاری را وانهاده‌اند، شاید بدان دلیل که استعاره این واژه، دیگر مد نظر نیست!

۲.۴ استعاره معیار

امام در خلال کلامشان، از استعاراتی سود جست‌ه‌اند که ساخته خودشان نیست و در زبان عربی، سابقه دارد، هر چند نحوه استفاده ایشان، بدیع و بجا است - در اینجا به این موارد اشاره می‌شود.

- «وَوَطِّقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَّةٍ عَمِيَاءٍ».

«و اندیشیدم که با دست کوتاه، قیام کنم یا اینکه در تاریکنایی ژرف، تن به شکیبی دهم».

ابن منظور می‌گوید: «ليلة طخياء: شديدة الظلمة قد واری السحاب قمرها»، «شبی که بسیار تاریک است و ابرها، ماهتاب را پوشیده‌اند» (ابن منظور، بی تا، ج ۳۰: ۲۶۴۸). این واژه یکی از واژگانی است که در زبان عربی برای شدت سیاهی و تاریکی قرارداد شده است. به نظر نمی‌رسد در زبان فارسی به جز «تاریکی» و «سیاهی» که لفظی کلی هستند، برای میزان تاریکی شب واژگانی وضع شده باشد، دهخدا در برابر «طخياء» آورده است: «شب تاریک، سخن نامفهوم». در این عبارت دو تصویر وجود دارد، امام هم حالت تنها بودن و بی‌یاور بودن خود را به «ید جداء» و هم دوران سخت حکومت دیگران را به

«طخیه عمیاء» مانند کرده است، هر دوی این تصاویر، استعاره معیار هستند که در زبان فارسی هم عینا وجود دارند و قابل درک هستند، باید گفت در ترجمه فارسی چند مسئله وجود دارد:

اولاً ترجمه «ید جذاء» به «دست کوتاه»، تغییر کارکرد است چرا که دست بریده، معنایی برتر دارد و بر شدتِ تنهایی امام دلالت می‌کند؛

ثانیاً، عبارت «قیام کنم» یک معنای ایدئولوژیک و خاص در زبان فارسی دارد و با «أصول» که به معنای حمله کردن و به پاخاستن است تفاوت دارد، لذا بهتر می‌بود از همین عبارت دوم استفاده می‌شد؛

ثالثاً، ترجمه «طخیه عمیاء» به «تاریکنایی ژرف»، کمی نامأنوس و غیرقابل فهم است، بهتر آن است که همان تصویر مبدأ، یعنی «تاریکی کورکننده»، استفاده می‌شد.

شمس الدین: 我发现自己在两者之间徘徊: 用被砍断了的手战斗呢?还是在看 不见路的漆黑中忍耐呢 (من خودم را بین این دو مردد دیدم: با دست قطع شده بجنگم یا در راه نامرئی قیرگون صبر پیشه کنم?). در ترجمه این عبارت، مترجم چینی هم به درستی «طخیه عمیاء» را «看不见路的漆黑中» ترجمه کرده و هم «ید جذاء» را «被砍断了的手» برگردان نموده است.

با مقایسه دو ترجمه فارسی و چینی متوجه می‌شویم که مترجم چینی در انتقال تصویر این استعاره معیار و متداول، بهتر عمل کرده است و توانسته از طریق بازتولید تصویر متن مبدأ، وظیفه فرهنگی خود را بهتر انجام دهد.

- «وَأِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى».

«در حالی که می‌دانست جایگاه من به آن، چون جایگاه میله‌ی محور، به سنگ آسیاب است» (گرمارودی، ۷۹).

الرّحی در لسان بدین معنی است: «الحجر العظيم... ومعروفة يطحن بها» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۸: ۱۶۱۴) و به نظر می‌رسد آسیا معادل دقیق آن است. اما قطب این گونه معنا شده است: «الحديدة القائمة التي تدور عليها الرحى». در این ترجمه، تصویر متن مبدأ عینا و بدون کم و کاست منتقل شده است، البته مترجم بدین حد اکتفا نکرده و در هامش متن

افزوده: «یعنی همان گونه که سنگ آسیاب بدون میله محور نمی‌چرخد، جانشینی پیامبر هم همین‌گونه است» (همان ۷۸).

مترجم چینی نیز در ترجمه این تصویر رابطه امام علی و پیامبر را بسان سنگ آسیاب و محور آن ترجمه کرده است: 他肯定知道我的地位是轴心与磨盘的关系 وی در پاورقی ویژگی‌های رابطه امام علی و پیامبر را در مقایسه با سایر صحابه بیان نموده است (شمس‌الدین: ۷۷).

این استعاره را هر دو مترجم بازتولید کرده‌اند و با این کار، عین تصویر را به زبان مقصد انتقال داده‌اند.

- «فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا».

«از خلافت چشم پوشیدم و از آن دست شستم» (گرمارودی، ۷۸).

سدل به معنای انداختن پرده و لباس است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۲۴). البته در قاموس المحيط آمده است: «سدل ثوبه یسدله: شقه» (الفیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۱۰۱۴) که به نظر مناسب این مقال نیست و ابن منظور می‌گوید «سدل الشعر والثوب والستر یسدله ویسدله، أرخاه وأرسله» (بی‌تا، ج ۲۳: ۱۹۷۵). پس معنا این است: در برابرش حجابی افکندم یا بین خود و او حجابی قرار دادم (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۱).

درباره کشح هم در لسان آمده است: «الکشح: ما بین الخاصرة إلى الضلع الخلف وقیل ما بین الحاجبة والإبط وطوی کشحه عنه إذا عرض عنه» (ابن منظور: ج ۴۳: ۳۸۳۸). پس پهلو از چیزی تهی کردن یا پیچیدن، کنایه از اعراض و کناره‌گیری است. هرچند دو عبارت انتخابی مترجم، معادل کارکردی متن مبدأ است ولی تصویر زیبای استعاری ساخته شده امام را با خود ندارد، به نظر نگارندگان، در ترجمه متون مقدس، بهتر آن است که تصاویر ساخته شده، عیناً به مخاطبان زبان مقصد ارائه شود تا آنان هم این تابلوهای زیبا را ببینند و لذت ببرند نه اینکه تابلویی دیگر را جلوی چشم آنها قرار دهیم. کاری که مترجم چینی نیز انجام داده است:

در ترجمه چینی این عبارت، مترجم تنها الفاظ، 我不理睬它 را کافی انگاشته که به مفهوم "آن را نادیده می‌انگارم" می‌باشد. البته نیز در توضیح آمده است چون مردم ایشان را توصیه نمی‌کنند، امام نیز اصراری بر جدل و جدال ندارند (شمس‌الدین: ۷۷).

مشخص است که در ترجمه چینی، لفظ پوشیدن، هر چند قید «به زور» را با خود ندارد ولی استعارگی متن مبدأ را حفظ کرده و برای توضیح بیشتر در پاورقی، نکاتی را افزوده است: "به قیاس، حضرت علی خلیفه را با پیراهن مقایسه نمود و سپس مستقیماً از کلمه «پوشیدن» استفاده کرد. مفهوم این عبارت این است که ابوبکر عهده دار خلافت شد" (شمس الدین: ۷۷).

چنانچه دیده شد، هر دو مترجم با اینکه با یک تصویر قابل درک برای مخاطبان زبان مقصد، روبرو بوده‌اند اما به خاطر عدم توجه به تمامی وجوه معنایی استعاره، از انتقال کامل تصویر باز مانده‌اند.

- «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ».

«سیل فضایل از آبشار وجود من فرو می‌بارد و هیچ پرنده تا سستیغ بلندای من اوج نمی‌تواند گرفت» (گرمارودی، ۷۹).

ابن ابی الحدید می‌گوید: «مراد آن است که او بر روی قله کوهی یا جایی بلند است که سیل از آنجا به سوی مکان‌های پایین‌تر، جاری می‌شود. اما سخن لایرقی إلى الطیر، از سخن قبلی رفیع‌تر است چرا که سیل می‌تواند از روی تپه‌ها هم جاری شود ولی آن‌جا که مرغ نتواند بپرد یا بالای قله‌های بلند است و یا بر بلندای آسمان» (۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۱).

بحرانی نیز می‌گوید:

این که سیل از ناحیه‌ی امام (ع) جاری می‌شود جریان سیل از صفات کوه و مکان‌های مرتفع می‌باشد و در عبارت امام (ع) کنایه است از بلندی مقام و شرافت آن حضرت که علوم و اندیشه‌های بلند سیاسی از ناحیه آن حضرت شروع و جریان پیدا می‌کند. برای کمالات خود لفظ سیل را استعاره آورده است. این که هیچ پرنده‌ای به بلندی مقام او نمی‌رسد، کنایه از نهایت علو درجه علمی آن حضرت می‌باشد زیرا هر مکان مرتفعی که از آن سیل جریان یابد لازمه‌اش این نیست که پرنده‌ای به آنجا نتواند پرواز کند، پس جمله دوم علو خاصی را بیان می‌کند که دسترسی به آن آسان نیست (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۵).

چنانچه پیدا است، در اینجا نیز، استعاره به تشبیه بدل شده و توضیح وجه شبه و روابط میان مشبه و مشبه به، در دستور کار مترجم بوده است. این مسئله مانند ترجمه کهن؛ از زیبایی متن کاسته و بر شفافیت و تفسیرگونگی آن افزوده است و مخاطب به ناچار با

تفسیرهای مترجم روبرو و درهای ذهنش بر هر کنکاشی بسته می‌شود. بهتر می‌بود برای حفظ تصویر اینگونه ترجمه شود: «سیل از من سرازیر می‌شود و پرنده‌ای به بلندای من نمی‌پرد». کاری که در ترجمه چینی، انجام و تصویری دست‌نخورده ارائه شده است:

شمس الدین این تشبیه حضرت را "سیلاب از من جاری می‌گردد، پرنده‌گان نمی‌توانند به سمت من پرواز کنند" ترجمه کرده است 洪流由我奔腾下来，飞鸟不能飞向我 و در توضیح اضافه نموده این بدان معناست از آنجا که امام از مقام بالاتری نسبت به دیگران برخوردار هست، بیشترین حق و صلاحیت خلیفه بودن را دارد (شمس الدین: ۷۷).

- «فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًا».

«پس شکیب کردم در حالی که خار در چشمم و استخوان در گلو داشتم» (گرمارودی، ۷۹).

«قدی» چیزی است که در چشم یا جام شراب می‌افتد (فیرزآبادی، ۲۰۰۵: ۱۳۲۴)، و «شجی» هم به معنی غم و اندوه است و هم به معنای استخوان یا چیزی شبیه بدان که در گلوئی انسان یا حیوان بماند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۲۳: ۲۲۰۳). هر دوی این واژگان در ترکیبی تمثیلی وارد شده‌اند، امام حالت و هیئت ظلم‌هایی را که بدیشان روا داشته می‌شود و بلاهایی را که بر سرشان می‌رود و دردهایی را که می‌کشند به حالت افتادن خاشاک در چشم یا گیر کردن استخوان در گلو تشبیه کرده‌اند. ترجمه کامل تصویر متن مبدأ باعث شده است تا این استعاره در زبان مقصد هم عیناً، دریافت و درک شود. کاری که در استعارات دیگر انجام نشده بود.

شمس الدین اگرچه نتوانسته فحوای کلام حضرت از واژه «قدی» را به کمال به مخاطب چینی خود منتقل نماید و آن را 灰尘 (گرد و غبار) ترجمه کرده اما در عوض «شجی» را به درستی 骨刺 (خار استخوان) که در زبان چینی به استخوان ماهی که در گلو گیر می‌کند نیز اطلاق می‌شود ترجمه کرده است 喉咙 于是我忍耐，然而眼中有灰尘，里有骨刺.

پرواضح است که شدت دردناکی تصویر امام در ترجمه چینی وجود ندارد و استفاده از راهکار معادل کارکردی، باعث شده تا زیبایی متن مبدأ، کاهش یابد.

- «فَصَبْرُهَا فِي خَوْزَةِ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَيَخْشَنُ مَسُّهَا وَيَكْتَرُ الْعَثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا».

«آنگاه آن را در گستره‌ای سخت، پیش راندند که زمینه‌ای زخم‌آجین داشت و دست‌یازیدن بدان، خشونت‌بار و لغزش و پوزش‌خواهی در آن بسیار بود» (گرمارودی، ۸۱).

«حوزه خشناء»، استعاره از اخلاق خشن عمر است و اوصافی مثل «یغلظ کلمها» و «بخشن مسها و...» برای بیان همین اخلاق آورده شده که تصویری بسیار بدیع و بی‌بدیل است. «ضمیر ها، به طبیعت و خوی عمر برمی‌گردد که امام علیه السلام، از آن به حوزه تعبیر کرد، عمر بی‌درنگ به نام خداوند و شریعت حکم صادر می‌کرد و آن گاه که او راز اشتباهاتش آگاه می‌ساختند، عذر می‌خواست» (مغنیه، ۱۳۸۷: ۲۲۵). مترجم در برخورد با این تصویر استعاری، از راهبرد بازآفرینی سودجسته و توانسته، همان تصویر را انتقال دهد، درست است که این تصویر کمی نامأنوس جلوه می‌دهد ولی به تصویری که امام ساخته‌اند نزدیک است.

把一半置于粗糙的手，触之伤手。多少挫折，多少道歉

(نیمی از آن را به دستی خشن داده، لمس دستی معیوب. چقدر فروماندگی، چقدر پوزش خواهی!)

با وجود آن که مترجم در پاورقی ذیل این عبارت امام علی کوشیده تا منظور خود از دست خشن (که همان خشونت عمر می‌باشد) را به مخاطب چینی توضیح دهد، اما به نظر می‌رسد نه تنها در انتقال مفهوم استعاره نهفته در آن بلکه در برگردان ساده عبارت نیز عاجز مانده یا به اشتباه افتاده است (شمس‌الدین: ۸۰) به خاطر همین، نه تنها از زیبایی استعاره بسیار کاسته شده است که معنا و تصویر هم دچار تحریف گشته است.

— «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَهَا».

«آن دو، (دوشیدن از) پستان‌های شتر خلافت را میان خود تقسیم کردند» (گرمارودی، ۸۱).

استعاره موجود در این جمله با اینکه شاید امروزه، کمی کلیشه‌ای به نظر آید، ولی در زمان ایراد سخن، بسیار بدیع و تازه بوده است. حضرت علی خلافت را به شتری تشبیه کرده‌اند که دو خلیفه قبلی شدیداً از پستانش دوشیده و آن را بین خود تقسیم کردند. شتر چهار پستان دارد که دو تا دوتا به آنها ضرع می‌گویند. لذا ضرعان یعنی دو زوج پستان (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۰). مشخص است که تصویر استعاری کلام امام در ترجمه

دچار ضعف شده است، چرا که اولاً به جای ضمیر «ها» از اسم ظاهر «خلافت» استفاده کرده و تصریح به این واژه، در جایی که اضممار، اولویت دارد، نوعی تقلیل زیبایی است و ثانياً مترجم با افزودن واژه «شتر» به متن، استعاره را به تشبیه اضافی بدل کرده که قطعاً قدرت تصویرگری متن مبدأ را تقلیل داده است.

شمس الدین این عبارت را 更甚者，他把母驼的乳房分为两半، (تا حدی که او پستان شتر ماده را به دو نیمه تقسیم نموده) ترجمه کرده. همچنین در پاورقی عنوان نموده که این استعاره، به معنی فشردن نیمی از شیر پستان است و خلافت با پستان شتر ماده مقایسه شده است. ترجمه چینی هم از انتقال زیبایی استعاری متن مبدأ عاجز مانده و به جای آن که به تقسیم شدن پستان توسط دو خلیفه اشاره کند، از روی برداشت اشتباه، به دوشیده شدن نیمی از شیر، اشاره کرده است. شاید عدم ارائه درست معنی توسط مترجمان، به دور شدن فضای فکری و فرهنگی مترجمان امروزی از دنیای دست‌نخورده طبیعت و انس با حیوانات، مربوط باشد.

- «إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنَيْهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ».

«تا این که سومی به خلافت برخاست در حالی که دو پهلویش (از زیاده‌خواری چون شتر) میان حلق و مخرج ورم داشت» (گرمارودی، ۸۳).
خوئی معتقد است:

حضرت، حالت عثمان را به حالت شتری تشبیه کرده است که از بس خورده است زیر بغل و ران خود را بالا می‌گیرد و دائم بین چراگاه و موضع سرگینش در تردد است. وجه شبه، شدت اهتمام به خورد و خوراک و زندگی حیوانی است (خوئی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۹۷).

همان گونه که مشخص است، تصویر طنزآلود امام از خلیفه سوم، در ترجمه نمود کاملی ندارد، چرا که عبارت «دو پهلویش میان حلق و مخرج ورم داشت»، هم برای فارس‌زبانان نامأنوس است و هم به راحتی تصویر استعاری را بدل به یک تصویر تشبیهی بسیار ضعیفی کرده است که به سختی می‌شود وجه شبه آن را درک و تصویر مترجم را در ذهن تداعی کرد!

شمس الدین: 直至第三个人挺着肚皮，在污粪与污槽之间站立起来. در این عبارت شمس الدین سومین نفر با شکم برآمده، بین آبشخور و سرگین به پاخواست.

به زیبایی «نَافِجاً» را 挺着肚皮 و «نَسِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ» را 泻粪与泻槽 ترجمه نموده است. ترجمه‌ای که از ترجمه فارسی، به متن اصلی نزدیک‌تر است و تصویر بهتری از متن مبدأ را ارائه داده است.

- «انْتَكثَ عَلَيْهِ فَتَلَّهُ».

«بافته‌های او رشته شد» (گرمارودی، ۸۳).

سلیمان این فرموده امام را 以致弓弦被绷断 (به طوری که زه کمان پاره شد) ترجمه نموده است و ما را به این نتیجه می‌رساند که یا معنی عبارت را اشتباه برداشت نموده و یا این‌که خواسته با استفاده از استعاره اینگونه کلام حضرت را توضیح دهد. با توجه به توانایی‌های مترجم استنباط می‌شود که فرضیه دوم به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

- «كَبَّتْ بِه بَطْنَتُهُ»، «زیاده‌خواری او را واژگون ساخت» (گرمارودی، ۸۳).

با جست‌وجو در لغت‌نامه‌ها می‌بینیم که فعل «كَبَّتْ» لازم است و حرف اضافه‌ای ندارد، اما در این خطبه امام از حرف اضافه «باء» برای این فعل استفاده کرده و فعل را متعدی ساخته‌اند. در معجم العین داریم: «كَبَا يَكْبُو كَبْوًا فَهَوُ كَابٌ، إِذَا انْكَبَّ عَلَى وَجْهِهِ، يُقَالُ لِكُلِّ ذِي رُوحٍ» (الفراهیدی، بی تا، ج ۵: ۴۱۶). در لسان هم آمده است: «كَبَا كَبْوًا وَكَبُوا: انْكَبَّ عَلَى وَجْهِهِ» (ج ۴۲: ۳۸۱۴). پر واضح است که اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی در این جمله، یک استعاره‌گونگی زیبایی باخود به همراه دارد که در ترجمه فارسی نیز، نمودار است. البته اگر به جای «واژگون ساخت»، فعلی مثل «بر زمین زد»، قدرت موجود در فعل کَبَا - را بیش‌تر نشان می‌داد.

آن چنان که در ترجمه چینی آمده 因贪食而跌倒 (اما به واسطه شکم پرستی‌اش سرنگون شد)، مترجم به درستی «بَطْنَتُهُ» را 因贪食 برگردان نموده ولی، هم اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی را از میان برده و هم فاعلیت «شکم‌پرستی» و تأکید امام بر این امر را به‌حاشیه رانده و جمله معلوم را به صورتی مجهول، ترجمه کرده است.

- «فَلَمَّا نَهَضَتْ بِالْأَمْرِ نَكثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى».

«و چون به کار خلافت برخاستم، دسته‌ای پیمان شکستند و گروهی از دین بیرون رفتند و برخی از راه حق برگشتند» (گرمارودی، ۸۳).

بحرانی آورده است که

و این که امام (ع) خوارج را با کلمه «مروق» توصیف کرده است برای این است که (مروق) عبارت از پرتاب تیر و خروج آن از کمان است، و چون خوارج در آغاز در جاده حق بودند و سپس، به گمان خودشان، در طلب حق مبالغه کردند تا آنجا که از حق دور شدند، و به این دلیل استعاره آوردن لفظ مروق به خاطر مشابهت، زیباست (۱۳۷۵: ۱۴۵). مترجم با انتخاب از دین بیرون رفتند، استعارگی متن را از میان برده و مفهوم آن را بیان کرده است، عبارتی مثل «از کمان خارج شدند»، می‌تواند مفید به معنا باشد.

شمس الدین این عبارت را 一伙人背信弃义; 另一伙人背 离正道. 还有一伙人反叛、欺压 «反叛、欺压» دو واژه «مرقت» برای «مرقت» می‌باشد. در اینجا هم مفهوم، ذکر شده و استعاره از میان رفته است.

– «ولکننی أسفتُ إذا سفوا وطرتُ إذا طاروا».

«با این حال، در فراز و نشیب با آنان همراهی کردم» (گرمارودی، ۸۳).

در لسان آمده «أسفَّ الطائر والسحابة وغيرهما: دنا من الأرض» (ابن منظور، ج ۱۹: ۲۰۲۰). لذا این واژه همانند پرنده و چیزهایی است که در آسمانند و به زمین نزدیک می‌شوند. استفاده از آن برای انسان یک استفاده بدیع و تازه و البته استعاری است که مترجم نتوانسته به درستی معنای آن را انتقال دهد و معادل کارکردی کنایی متن را آورده و از بازسازی متن مبدأ احتراز کرده است. اما در ترجمه چینی این عبارت امام آمده است: 们落 但是，他 地时，我跟他们落地；他们飞翔时，我跟他们飞翔 با آن‌ها فرود می‌آیم؛ وقتی آن‌ها پرواز می‌کنند، من با آن‌ها پرواز می‌کنم. در توضیح پاورقی نیز قید شده است، منظور حضرت این است که قصد داشته از جمعیت (شورا) پیروی نماید و با آن‌ها مخالفتی نکند. بدین شکل، در اینجا، ترجمه چینی نزدیک به تصویر متن مبدأ است.

– «لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا».

«مهار – شتر خلافت – را به گردنش می‌افکنم و به یقین، آخرین را با جام نخستین، سیراب می‌کردم» (گرمارودی، ۸۵).

استعاره موجود در این عبارت بسیار زیباست، حضرت خلافت را به ناقه‌ای تشبیه کرده‌اند و معتقدند اگر حضور مردم و احساس تکلیف نبود، ریسمانش را بر پشتش می‌انداختند و بی‌صاحب رهایش می‌کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۲). این تصویر در متن ترجمه دچار تغییراتی شده که از این قرار است:

اول آن‌که حبل، به مهار و غارب، به گردن، ترجمه شده که همین دو مسئله تصویر اصلی را تحت الشعاع قرار داده و تصویری دگرگونه ارائه داده است. دوم آنکه عبارت «شتر خلافت» را در متن ذکر کرده و استعاره را به تشبیه بدل کرده است. همچنین تصویر کنایی دیگری نیز در این جمله وجود دارد که مترجم آن را در فارسی بازآفرینی کرده است، نکته جالب در این ترجمه انتخاب «جام» برای «کأس» است، «کأس به معنای ظرف شراب یا خود شراب است، همچنین به معنی ظرف شراب است اگر شراب در آن باشد و اگر نباشد، قدح است» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۴۳: ۳۸۰۲). «پس به احتمال فراوان، این عبارت درباره شراب و خمر است نه آب و به نظر می‌رسد معادل فرهنگی كأس در عربی، جام در فارسی باشد» (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۸: ۹۴). همان گونه که می‌بینیم مترجم و تصویرسازی او کاملاً درست است.

در ترجمه چینی نیز به صورت "بدون شک آن (خلافت) را رها می‌کردم" آمده و به ناقه اشاره‌ای نشده است. 我一定弃之不管，任其信缰. لذا با این کار، استعاره حذف و مفهوم آن منتقل شده که صد البته زیبایی متن مبدأ را با خود ندارد. همچنین استعاره دوم را نیز به صورت مفهومی ترجمه کرده و تصویر مبدأ را ذکر نکرده است.

- «تلك شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ».

«این آهی بود که از سینه بیرون زد و دگر باره آرام گرفت» (گرمارودی، ۸۵).
جوهری آورده است: «شيء كالرثة يُخرجها البعيرُ من فيه إذا هاج وإذا قالوا للخطيب ذو شِقْشِقَةٍ فَإِنَّمَا يَشْبَهُ بِالْفَحْلِ» (الجوهري، ۱۹۸۴، ج ۳: ۱۵۰۳). چنان که پیداست واژه شِقْشِقَةُ بر چیزی اطلاق می‌شود که شبیه به شُش است و از دهان شتر آنگاه که هیجانی می‌شود، بیرون می‌زند، در لسان آمده:

یک تکه پوست است در گلوی شتر عربی که هنگامی که شتر به هیجان در می‌آید در آن پوست بادکنک مانند می‌دمد و آن را از دهانش بیرون می‌فرستد که صدایی دلخراش

را به همراه دارد و هنگامی که هیجانش فرو نشست به جای خود باز می‌گردد (ابن منظور، بی‌تا، ج ۷: ۲۳۰۳).

این واژه در دهخدا نیز به همین معنا آمده و معادل فارسی‌بی برایش ذکر نشده است: «شش ماندی که شتر در وقت بانگ و مستی از دهان بیرون آرد» (دهخدا، بی‌تا: مدخل «ش») چنان که پیداست این واژه مخصوص فرهنگ عربی است و در زبان فارسی معادلی ندارد برای همین مترجم، راهکار معادل کارکردی را برگزیده که البته به خاطر همراه‌شدن با عبارت «دگرباره آرام گرفت»، کمی نامأنوس جلوه می‌کند چرا که کسی در فارسی نمی‌گوید «آهش آرام گرفت یا آهم آرام گرفت». این عبارت تحت تأثیر متن عربی افزوده شده که بهتر می‌بود اینجا هم اصل تصویر حفظ می‌شد.

سلیمان نتوانسته برای «ششقیه» معادل مناسب چینی بیابد و آن را ترجمه آوایی نموده است: 这是‘希格希盖叶’，它发一阵，然后停顿下来 (این «ششقیه» است، یک آن صادر شده و پس از آن درنگ می‌کند) مشخص است که مترجم چینی، از راهبرد قرض‌گیری واژه و بازسازی تصویر استفاده کرده ولی هیچ توضیحی در پاورقی برای تبیین موضوع نیاورده است، کاری که معمولاً در ترجمه استعارات پیشین انجام داده بود.

۵. نتایج

- در خطبه ششقیه، یک استعاره مرده و چهار استعاره معیار وجود داشت، بقیه استعارات در شمار استعارات ابتکاری هستند. مترجمان راهبرد یکسانی برای ترجمه استعارات خطبه نداشته‌اند و نمی‌توان گفت که به فراخور نوع استعاره، راهکار ترجمه‌ای خاصی را برگزیده‌اند.

- به جز در چند مورد که مترجمان «عین تصویر» استعاری را در زبان مقصد، بازسازی کرده‌اند، تمامی راهکارهای دیگر مترجمان، مبنی بر ارائه تصویر با کارکرد مشابه، یا تبدیل استعاره به تشبیه یا حذف استعاره، به شدت، ادبیت و زیبایی متن مبدأ را کاسته است.

- شمس‌الدین در ارائه تصاویر بازسازی شده، بسیار بهتر از گرمارودی، عمل کرده است، این در حالی است که توضیح و شفاف‌سازی ترجمه گرمارودی به مراتب بیش‌تر از ترجمه شمس‌الدین است.
- با توجه به بررسی انجام شده در این مقاله، بهترین راه برای ترجمه استعارات خطبه شقشقیه - و شاید استعارات متن مقدس - حفظ تصویر متن اصلی و تلاش برای انتقال آن تصویر است، این مسئله هم به خاطر قدسیت کلام امام (ع) است و هم به خاطر آشنا کردن مخاطبان زبان مقصد با تصاویر استعاری است که امام به عنوان یک انسان بلیغ ساخته‌اند.

کتاب‌نامه

- امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران: قدیانی، ۱۳۹۴.
- امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، اجلد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۸).
- ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ۱۰ اجلد، - قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، (۱۴۰۴ق).
- ابن منظور، لسان العرب، القاهرة: دار المعارف، (بی‌تا).
- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، (۱۳۷۵).
- الجوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، تصحیح: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، (۱۹۸۴).
- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، (بی‌تا).
- راسخ‌مهند، محمد، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ چهارم. تهران: سمت، ۱۳۹۳.
- رحیمی خویگانی، محمد، بررسی ترجمه کهن خطبه شقشقیه - تصحیح عزیزالله جوینی - از منظر الگوی نقد ترجمه نیومارک، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۲، ۱۳۹۰، صص ۶۱۰۹۸.
- صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی‌شناسی، چ ۵، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۹۲.
- الطوسی، الشیخ ابو جعفر محمد، الأمالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، قم: دار الثقافة، (۱۴۱۴).

درنگی در تفاوت‌های زیبایی‌شناختی ... (محمد رحیمی و احمد رضا آریان) ۹۱

گلفام، ارسلان و یوسفی راد، فاطمه، زبان‌شناسی شناختی و استعاره، مجله تازه‌های علوم شناختی، ش ۳، ۱۳۸۱، صص ۵۹-۶۴.

الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بتحقیق محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسه الرساله، (۲۰۰۵).

الفراهیدی، خلیل بن أحمد، معجم العین، تصحیح: مهدی المخزومی، إبراهيم السامرائی، بی‌مک: بی‌نا، (بی‌تا).

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱).

مغنیه، محمدجواد، در سایه ساز نهج البلاغه، ترجمه محمدجواد معموری، حسن بستان و دیگران، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۸۷.

نیومارک، پیتر، دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم، سعید سبزیان، تهران: رهنما، (۱۳۹۰).

نیومارک، پیتر، الجامع فی الترجمة، ترجمه: حسن غزالی، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۶.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعة، حسن‌زاده آملی، حسن و کمره‌ای، محمد باقر، ۲۱ جلد، تهران: المکتبه الإسلامیه، (۱۴۰۰ق).

麦哈穆德·谢姆苏丁·张志华: 辞章之道(伊玛目阿里·本·艾比·塔利卜言论集),(北京)宗教文化出版社, 2003